

گزارشی کوتاه از گشتی دوستانه در یکی از محلات قدیمی مشهد که رو به نابودی است

پاییز در ته‌پل محله



نمای سردر خانه اکبرزاده



- ته‌پل محله در محدوده باغ‌های نوغان کهن

ته‌پل محله مشهد در محدوده باغ‌های نوغان کهن شکل گرفته است، فضایی میان محله نوغان و بالاخیابان. یعنی در کنار قدیمی‌ترین بافت تاریخی مشهد.

این محله امروز از شمال به خیابان بهجت (از چهارراه شهدا تا چهارراه زرینه)، از جنوب به خیابان طبرسی (از حرم مطهر تا خیابان شهیدکاشانی)، از شرق به خیابان شهیدکاشانی و از غرب به خیابان شیرازی (حدفاصل حرم مطهر تا چهارراه شهدا) محدود می‌شود و ما لحظاتی مسافر زمان بودیم و فارغ از دغدغه‌های روزمره، پی هویت گم‌شده‌ای می‌گشتیم که لایه‌لای فصل‌ها و سال‌ها غبار فراموشی گرفته است.

ما در پیچ‌وخم کوچه‌ها گم می‌شدیم، اما در هر گم‌شدن، تازه‌هایی دل‌نشین یافتیم، از انتهای یک گذر به کمرگاه کوچه‌ای دیگر می‌رسیدیم؛ کوچه‌هایی که در دل خود گذرهای باریک آشتی‌کنان را جا داده بودند، کوچه مادرشاهی، کوچه ساسان، کوچه بهاء‌التولیه و...

بسیاری از بناهای قدیمی این محله در گسترش شهر و تغییر و تحول محلات تخریب شده‌اند، اما هنوز تعدادی اندک پابرجا ایستاده‌اند؛ مثل خانه‌های تاریخی اکبرزاده، احمدیان و موسوی‌نژاد.

با اهالی حرف زدیم و آن‌ها از شغل‌هایی گفتند که باگذر زمان به دست فراموشی سپرده شده‌است؛ خرکچی، چاه‌خو، آب‌حوضی، سقا، گلخن‌تاب، دلاک، دالون‌دار، لوش‌کش و... از ممدآلو، حاجی کیک، محمود پهلوان، اسمال‌لخه و... یاد کردند و از سه‌قابله محله، سلطان‌خام (والده حسین‌آقا)، بی‌بی‌اقدس و خانه‌کوچیک که می‌توان روایت‌ها درباره‌شان نوشت، از دو مکتب‌خانه و دو ملاجی هم گفتند تا لیبثانی شیخ جواد و سمساری شیخ‌های و از مغازه‌های پررونق میدانگاهی که همه‌شان سال‌هاست تخریب شده و از یادها رفته‌اند.

- نام‌های ته‌پل محله در گذر زمان

بین قدیمی‌ها چندین نام برای این محله برده می‌شود که وجه تسمیه‌های مختلفی دارد. البته نام کنونی که بر تابلوها نقش بسته، ته‌پل محله است، گرچه سند و متنی برای صحت این موضوع وجود ندارد و بیشتر باید زائیده ذهن اهالی باشد. درواقع چون پلی در محدوده مسجد سنگی نوغان وجود داشته و معروف به سرپل بوده‌است، اسم‌انتهای آن محدوده را گذاشته‌اند، ته‌پُل. برخی هم معتقدند نام دیگر این بافت کهن، «تُپُل محله» است و برای این نام هم دلیل دارند؛ با جداشدن بخش‌هایی از ایران در عهد ناصری، هزار خانواده از مرو به ایران وارد می‌شوند که عمده‌شان در این محله سکونت می‌کنند.

همچنین آبادانی محله و سهولت دسترسی به حرم موجب افزایش ساکنان این محله شده بود. پس به دلیل تراکم جمعیت به آن «تُپُل محله» می‌گفتند.

«طبیعی‌محله» هم نام دیگر اینجاست که به دلیل سکونت طبیبی به نام معزی و وجود محکمه‌دکتر شیخ و پس از آن دکتر موسی حجازی ملقب به طبیب اعظم به این نام معروف می‌شود.

دکتر موسی حجازی روزگاری نخستین پزشک قانونی و نخستین روان‌پزشک شهر بوده است.

همچنین از آنجا که در این محله طبال‌های شهری (اعلانچی‌های آن زمان که اخبار شهر را اعلام می‌کردند) ساکن بودند، به «طبال محله» هم معروف بوده است.

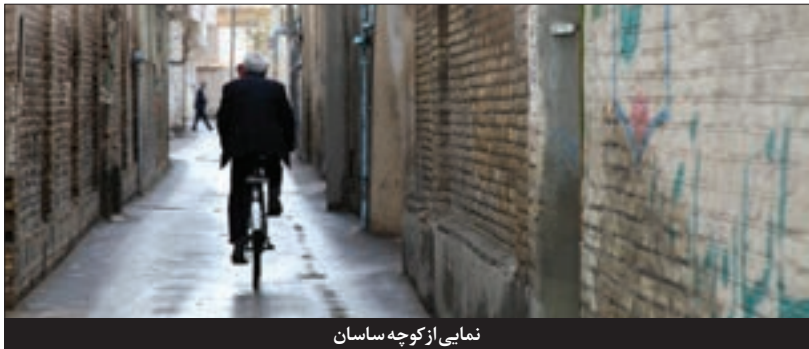
در پشت‌بام یکی از حمام‌های محله (حمام کمیسری) در شبانه‌روز دو نوبت (طلوع و غروب آفتاب) طبل می‌زدند.

- کارخانه فرش‌که دیگر نیست

قدم به قدم و خشت و گل این محله قصه‌ها داشته



نمایی از خانه پربشانی



نمایی از کوچه ساسان

مریم‌احمدی| هر وقت نام ته‌پل محله را می‌شنیدم، جایی دور از شهر با زمین خاکی و تپه‌های

کوتاه را تصور می‌کردم. حتی فکر می‌کردم املا‌ی آن هم «تپ‌المحله» باشد. در اولین روز آبان، برای دیدن واقعیت محله به قلب این بافت پا گذاشتیم.

اولین چیزی که توجهم را جلب کرد، تابلو ته‌پل محله (شارستان) بود. در نگاه اول به نظر می‌رسید شاهد نفس‌های آخر محله هستیم؛ دیوارهای زردی که برای حریم‌سازی دور بناهای نیمه‌جان کشیده بودند، تاو‌رکرین‌هایی که چهره قدیمی شهر را به سرعت تغییر می‌دهند و تک‌درخت‌هایی سرزده که عریان از پشت دیوارها سرک می‌کشیدند.

ساختمان‌های بلند حاشیه شارستان هم مزید بر علت بود.

اینجا سکوت حکم‌فرمایی عجیبی داشت، اما کوچه‌های تنگ و پیچ‌درپیچ محله ما را به سوی خود فرامی‌خواند. آن‌ها مانند رگ‌های بدنی کهن سال بودند که به‌رغم فرسودگی و گرفتگی‌ها برای ماندن تلاش می‌کنند.

بوی خوش سبزی تفت‌داده و پیازداغ و عطرهای زنده و تازه‌ای که راهشان را از درز پنجره اندک خانه‌های باقی‌مانده به بیرون باز کرده بودند، ما را به قدم‌زدن در آن کوچه‌ها دعوت می‌کرد تا ببیننده و شتونده سرگذشت و هویت محله‌ای باشیم که دیرسال است و اکنون در حال نابودی. در این میانه، کمی هم پای صحبت مردمان این محله کهن نشستیم.

ماپاره‌آجرهای جامانده‌از تخریب‌رالمس کردیم و باورمان شد آنجا فقط یک مکان جغرافیایی

و یک نام روی نقشه نیست. گنجینه‌ای از خاطرات است، یک زیست‌بوم فرهنگی اجتماعی

که با وجود ساخت‌وسازهای جدید، زندگی در آن باضرب‌آهنگی خاص در آغوش تاریخ و

معنویت جریان دارد.



موقعیت ته پل محله بر روی نقشه مشهد

است و ما باید از نقطه‌ای شروع می‌کردیم تا بتوانیم خاطرات را به‌درستی در یادمان جا‌نمایی کنیم. مسیر انتخابی ما از جنوب به شمال محله بود. یعنی از بولوار رضوان به سمت خیابان بهجت پیش‌رفتیم و از کوچه رضوان ۱۱ وارد شدیم. بهترین مسیر برای دیدن ته‌پل محله همین مسیر است. چون چند بنای تاریخی در کنار بافت باقی‌مانده از محله در کنار هم قرار گرفته‌اند.

ابتدای این کوچه در سمت چپ، مجتمع بتنی عظیمی قرار دارد که بخش زیادی از نمای کوچه را گرفته است و به گفته اهالی تا پیش از سردآوردنش، گنبد حرم به‌خوبی از خانه‌های مقابل این بنا دیده می‌شده است.

مهم‌تر اینکه اینجا کارخانه فرش «عمواغلی» معروف بوده است؛ پیراوزه‌ترین نام در قالی‌بافی معاصر ایران و به‌ویژه مشهد.

«عمواغلی» لقب محمد کهنمویی، اهل روستای کهنمو بوده است که با اشتغال در حرفه نساجی، ابریشم‌بافی و تجارت به یکی از تولیدکنندگان صاحب‌نام تبدیل می‌شود.

او در سال ۱۲۵۰ پس از مهاجرت به مشهد شهرت خود را از کهنمویی به عمواغلی تغییر می‌دهد و

جالب است بدانید به همت او روزگاری روبه‌روی مسجد کردها (مسجد حمزه‌کونوی واقع در ابتدای کوچه رضوان ۱۱) کارخانه‌ای با سقف‌های بلند و

سازه‌ای بسیار محکم و زیبا بنا شده بود که از اواخر دوره قاجار تا اواسط دوره پهلوی شکوهمندترین

قالی‌ها از جمله قالی‌های ابریشم شاه عباسی موجود در گنجینه آستان قدس رضوی، قالی ۱۴۵متری شیخ‌صفی در موزه ملت و قالی‌هایی

در کاخ سعدآباد، نیاوران و موزه فرش ایران در تهران و قالی‌کوزه‌کنانی در آن یافته می‌شد.

کوچه‌گردی



یکی از بناهای قدیمی در ته پل محله

در همین زمان از بین می‌رود و آن‌ها نیز خانه را برای همیشه ترک می‌کنند.

این خانه در سال ۱۳۸۲ در فهرست آثار ملی ایران ثبت شده و اکنون متعلق به ورثه مرحوم اکبرزاده است. اما وضعیت مطلوبی ندارد و تنها و خسته رها شده است. به‌فروخته می‌شود و نه توانی برای بازسازی‌اش از سوی مالکان کنونی وجود دارد.

- موسوی‌نژاد؛ از خانه‌های باشکوه قاجاری

خانه موسوی‌نژاد دیگر خانه تاریخی بافت ته‌پل محله است که این بنا هم متأسفانه حال‌روزر خوبی ندارد. با این همه، باید در توصیفش گفت که از خانه‌های قاجاری باشکوه با معماری دو جهت‌ساخت و متعلق به آیت... موسوی‌نژاد، مؤسس مدرسه علمیه موسوی‌نژاد، است که پس از فوت ایشان وقف طلبه‌های غیرایرانی مدرسه می‌شود؛ طلبه‌هایی که عمدتاً پاکستانی و هندی هستند.

نام این خانه هم سال ۱۳۸۴ در فهرست آثار ملی

ثبت شده است.

در هر دو جهت این بنا زیبایی نما مشهود است. یک طرف کتیبه «نصر من ا... وفتح قریب» قرار دارد و نحوه آجرچینی کتیبه هم «خسته راسته» است با خمیربندی مشکی و ترکیب عنصر تزئینی سنتوری با کاشیکاری معرق که نماد خراسان است و به آن زیبایی بی‌نظیری داده است.

سمت دیگر بنا هم کتیبه «بسم ا... الرحمن الرحیم»

جا گرفته است. از تزئینات دیگر خانه چراغ‌دان

است که چراغ داخل این فضا، هم موجب روشنی

حیاط بوده و هم اتاق را روشن نگه می‌داشته

است.

- رنگ و بویی برای جان‌بخشی محله

تخریب ته‌پل محله به‌عنوان بافتی در نزدیکی حرم مطهر و همراه با نوسازی از سال ۱۳۸۹ خورشیدی شروع شد. این تخریب گسترده با خاطرات دردناکی برای برخی اهالی همراه است. بماند که خاطرات و روایت‌های بسیاری از این محله زیر آوار مدفون شده است.

به نظر می‌رسد بار دیگر که به محله برویم، تعداد گم‌شدگان بیشتر هم خواهد شد. شاید اهالی مجاورت با حرم مطهر را به بلوک نشینی در آپارتمان‌ها و مجتمع‌های آن سوی شهر ترجیح دهند، اما در این مسیر مکان‌هایی را هم دیدیم که نبض شریان‌شان تندتر می‌زند و عطر خوش‌بودنشان ماندگار است.

خانه تاریخی احمدیان، یادگار دوره قاجار، با معماری متفاوت از خانه مردم عادی آن روزگار، به قدمت ۱۱۰ سال به سنتی سرتابدیل شده است. این خانه در دهه ۲۰ توسط یکی از بنکداران پارچه به نام احمدیان حسینی خریداری و در سال ۱۳۸۴ ثبت ملی شد. تا حدود سال ۱۴۰۰ هم خانواده احمدیان در آن زندگی می‌کردند، اما اکنون به همت ورثه، سنتی سرای رنگارنگی است که هرروز مردم از پیرو جوان مشتاقانه به دیدارش می‌آیند و خاطرات خوشی برای خود رقم می‌زنند و به یکی از مکان‌های تفریح و دورهمی در محله تبدیل شده است؛ همان چیزی که توسعه آن را از این محله و بسیاری از بافت‌های قدیمی مشهد گرفته و این بافت‌ها را به محدوده‌هایی بی‌روایت و فقط برای گذر و ردشدن تبدیل کرده است و دیگر جایی برای ماندن و توقف و استراحت و تماشا نیست.

هتل سنتی آب‌میرزا، بنای ماندگار دیگر در ته‌پل محله است. این عمارت قاجاری و کمی مدرن از سال ۱۴۰۲ با بازسازی، میزبان مهمانان ایرانی و خارجی است.

خورشیدکم‌کم پشت‌بام‌های قدیمی محله پنهان می‌شود و سایه‌های بلند، قصه‌های دیگری برای

فردا و فردا آمده‌ای می‌کنند؛ درحالی‌که هنوز پشت

خرابه دیوار هصادی خنده‌های کودکانه شنیده

می‌شود و هنوز خشت‌های آوارشده بر ایلمن حرف

دارند.

شهریار

شنبه ۲۳ آبان ۱۴۰۴
شماره ۴۴۹

۱۵



تاریخ و هویت

اخبار قدیمی

کوتاه از خاندان مرحوم حسینی اصفهانی که ۷۰سال پیش خبر روزنامه آزادی شدند

سلاله‌ای از نامداران و شاعران در مشهد

گروه تاریخ و هویت| بیشتر اخبار مطبوعات قدیمی را حوادث، رویدادهای ناگوار و اخبار ساخت‌وسازها و توسعه شهر، به‌ویژه پس از پایان جنگ جهانی دوم، در برگرفته است. اما گاهی می‌توان در آن‌ها اخبار ادبی یا تجلیل از شاعر و ادیبی را هم پیدا کرد. در یکی از این اخبار که روزنامه آزادی در آبان ۱۳۳۴ خورشیدی با تیتُر «دو فرزند شهید» منتشر کرده است، می‌توان روایتی کوتاه را درباره خاندان «میرزاهدی حسینی» معروف به «شهید» خواند.

در این خبر چنین آمده است؛ «دو قرن است که ذوق و علم و ادب، شعر و آقایی مشهد در خانواده جلیل و محترم مرحوم میرزاهدی حسینی معروف به «شهید» است. مرحوم که اصلاً (اصلاتاً) اصفهانی بوده و در مشهد شخصیت اول روحانیت خراسان را بر عهده داشت، در جنگ‌هایی که قوای مرکز با نادر میرزا و نصرا... میرزا، نوادگان نادرشاه، داشتند، چون بر اثر محاصره شهر مشهدی‌ها دچار قحطی شده و از آقامیرزاهدی مجتهد تقاضا نمودند به امر بدیختی مردم فیصله دهد، میرزا امر می‌کند دروازه‌های مشهد را به روی قوای شاه باز می‌کنند و نادر میرزا که می‌بیند شهر از تسلط او خارج شد، مرحوم میرزاهدی را شهید نموده و خود فراری می‌شود که او را صبح از نزدیک‌های شهر درحالی‌که تا صبح به حال فرار در اطراف شهر اسب می‌تاخته است، گرفته، به مشهد و از آنجا به طهران می‌برند و به امر قهار قاجار هلاک می‌شود.»

خبرنویس روزنامه آزادی در ادامه از نوادگان این شهید یاد می‌کند که همه جزو نام‌آوران و مفاخر روزگار خود بوده‌اند؛ «مرحوم شهید چند فرزند داشت که همه مانند خودش دانشمند و صاحب‌مقام بودند و پس از وی تا مرحوم حاج میرزا حبیب... مجتهد و مرحوم حاج میرزا ابوالقاسم مجتهد و مرحوم عسکری معروف به «آقابزرگ»، مسند‌علای روحانیت و فلسفه خراسان به‌این خانواده اختصاص داشت. همچنین مقام ذوق و هنر و شعر خراسان نیز در این خانواده بوده و هم‌اکنون مانند آقای سیدذبیح... امیر (شهیدی) آقای میرزا علی‌اکبر، دکتر فیاض، آقای میرزا ابوالقاسم حبیب‌اللهی (نوید) از شعرا و دانشمندانی در این خاندان جلیل کهن هستند که از مفاخر این دوره‌اند. خلاصه در تذکره‌های قرن اخیر از قبیل تذکره انجمن خاقان، فاضل‌خان گروسی متخلص به «راوی» و تذکره مجمع‌الفصحاء مرحوم هدایت، نام دو نفر از فرزندان مرحوم میرزاهدی شهید با چند بیت از اشعارشان برده شده است.

اولین فرزند، به گفته خبرنگوس این روزنامه، میرزادادود متخلص به بینواست؛ «ایشان که از علماء اعلام عصر و به‌علاوه دارای علوم هیئت و نجوم بوده و خیلی در نظر سلطان عصر و رجال معاصر حرمت و عزت داشته، شعر خاصه غزل را خوب می‌سروده است و این چند بیت از افراد غزلیات آن مرحوم است؛ بر سرم از لطف آمد یار و همراهش رقیب/ با اجل آمد به بالینم از پس عمری طیب/ [...] ای کاش که از خاک، دمیدن نگذارند/ آن گل که برد بادش و چیدن نگذارند/ [...] چشم بیمار تو شد باعث بیماری دل/ باز دارم من از آن چشم پرستاری دل...» دومین فرزند هم میرزا عسکری متخلص به «شره» یا «شهرت» بوده که او نیز این‌طور معرفی شده است؛ «میرزا عسکری که از اجداد آقایان امام جمعه است، نوه مرحوم میرزاهدی شهید و از علمای نامور معاصر بوده است. هدایت که او را شر دانسته در اواخر زمان سلطان محمد به طهران آمده، اجمالا به خدمتش رسیدم و گاهی تفنناً غزلی می‌فرمایند و از آن جمله است؛ تا یکی شکوه ز بی‌مهری صیاد کنی/ باشد آن روز که از کنج قفس یاد کنی...»

تقویم تاریخ

روزی که «ویل دورانت» درگذشت



اردلان‌اولیام جیمز دورانت معروف به «ویل دورانت» مورخ آمریکایی، فیلسوف، نویسنده و مؤلف کتاب یازده جلدی «تاریخ تمدن» که ایرانیان را مردمان میهن دوست، فامیل دوست و باهوش خوانده است، نوامبر سال ۱۹۸۱ (۱۸ آبان ۱۳۶۰) در لس‌آنجلس درگذشت، او که پنجم نوامبر ۱۸۸۵ میلادی در ماساچوست به دنیا آمده بود، ۹۶ سال عمر کرد، او اعتراف کرده است که بدون همسر محبوبش، آریل، موفق به نوشتن کتاب تاریخ تمدن نمی‌شده است؛ کتابی یازده جلدی که نوشتن آن نیم‌قرن طول کشید، اثر او که جلد به جلد پس از آماده‌شدن انتشار می‌یافت، تا سال ۲۰۱۰ میلادی در مجموع در ۱۷ میلیون نسخه چاپ شده بود و کار تجدید چاپ آن همچنان ادامه دارد. مخاطب دورانت در این کتاب همسرش، آریل، است.
علاقه‌این زن و شوهر به یکدیگر به قدری بود که در سال ۱۹۸۱ میلادی پس از انتقال ویل به بیمارستان، آریل وقتی از دکتر معالج شنید که شانس زنده‌ماندن شوهرش اندک است، دیگر لب به غذا نزد تا اینکه در ۲۵ اکتبر و دوازده روز پیش از همسرش درگذشت. به دلیل برخی ملاحظات پزشکی، درگذشت آریل را تا دوازده روز به ویل نگفته بودند. قلب ویل نیز پس از اینکه شنید آریل فوت شده است، از حرکت بازماند و به او بیوست و زن و شوهر در کنار هم دفن شدند. آریل سیزده‌سال جوان‌تر از ویل و پیش از آن شاگرد او بوده است. ناگفته نماند که دورانت، پیش از نوشتن کتاب تاریخ تمدن، کتب تاریخ فلسفه، اصول حکمت و مسائل اجتماعی دوران معاصر را تألیف کرده بود. همچنین رشته‌سختزانی‌های دورانت درباره ادبیات ایران در دهه ۱۹۵۰ میلادی در دانشگاه کلمبیا، بیش از پیش میهن ما در قرون وسطا را به جهانیان شناسانید. وی یک جلسه تمام، فقط به تفسیر این بیت حافظ پرداخته بود؛ «غلام و بنده آنم که زیر چرخ کبود/ ره چه قید تعلق پذیرد آزاد است». ویل دورانت فردوسی را هم چنین توصیف کرده است؛ «همتای فردوسی در مین‌دوستی به دنیا نیامده است و از این بابت ایران در جهان باید سرزمینی منحصربه‌فرد به شمار آورده شود.»